

در تیمارستان؛ دکتر به بیمار؛ روزی زره به تن می‌کنی وارد شهر می‌شوی، منظورت چی بود؟ برخی گفتند: قاط زدی شاید با این کار می‌خواستی روحیه جنگ‌طلبی یا نمادی نوستالژیک و قدیمی از خود را نشان دهی. برخی هم گفتند پس از دیدن فیلم "گلادیاتور زره‌پوش شدی؟"

بیمار؛ مگر دیوانه‌ام؟! دیدم هی از جنگ اقتصادی می‌گویند، گفتم زره پوشم لااقل به صورت نمادین ازگزند حملات اقتصادی در امان باشم. هی از جنگ روانی به پا شده در اقتصاد گفتند تا آخر روانم خراب شد آدم خدمت شما یعنی تیمارستان.

بیمار سپس جیب می‌کشد بر سر خود می‌کوبد. موهای خود را می‌کشد. دکتر به پرستاران می‌گوید دست‌هایش را بگیرید، شاید تشنج کند. بیمار؛ آری سپس به آرامی دم گوش دکتر می‌گویند: دکتر بین خودمان باشم من گاهی از دست برخی سیاسیون و حرف‌هاشون هم تشنج می‌کنم. دهانم کف می‌کند. دکتر هر وقت به سرنوشت تحریب شده‌ام فکر می‌کنم تشنج می‌کنم. بیمار سپس از جایش بلند می‌شود در اتاق راه می‌رود همچو یک بازیگر تئاتر مونولوگی می‌گوید: "آه این واگوپه‌های بی‌معنا به گوش‌کوه خواهد رسید کدام قاصدک پیام مرا خواهد رساند و بگوید این چه خزانی بود به زندگی‌ام سر زده سرزد؟ یا من ششک برگ ترد پاییزی‌ام در کوره راه باد، سر بر آورده از "مجنون‌گاه" می‌کند فریاد!

دکتر منظورت چیه؟ بیمار؛ سرمنده دکتر، عاقلان دانند!

دکتر: شنیدم گفتی یک نفر گوشت را بریده، اما چنین چیزی نبوده. به پرستار گفתי لطفا گوشت را بانسمن کن.

بیمار؛ اما گوشتم را واقعا بریدند! آفتابه‌زده‌ها تا سلطاین دلالی پشت پرده گوشتم را بریدند، نامرده‌ها از پشت پرده چگونه گوشتم را بریدند؟

دکتر: چرا روی دیوار اتاق به انگلیسی نوشتی: "I want to live" یعنی می‌خواهی زنده بمانی یا زندگی کنی؟

بیمار؛ این گریای بود به خارجی‌ها، در برابر تحریم‌کنندگان بهشان پیام دادم، من می‌خواهم زندگی کنم، پس مرگ برتحریم.

دکتر شنیدم پوتین‌گفته: اروپایی‌ها می‌خوان برجام حفظ بشه، اما توانی در مقابل آمریکا ندرارند. یعنی رو حرف اروپایی‌ها حساب نکنیم. اما من رو حرف اونم حساب باز نمی‌کنم. من رو حرف هیشگی دیگه حساب باز نمی‌کنم. حتی دو دکتر. برو از اتاق بیرون!



روزنامه یا غنماه

یکی از عزیزان بزرگوار گلابه کرده‌اند که روزنامه‌ها هر چی می‌خوانند می‌نویسند کسی هم کاری به آنها ندارد. واقعا سخن درستی است وقتی روزنامه‌ها می‌نویسند: سلطه دلان بر بازار. یعنی بازار فقط دست دلان است؟ یعنی اقتصاد مملکت دست چند تا دلاهِ یا می‌نویسند مردم روز

به روز فقیرتر می‌شوند مردم محتاج نان شبانند. در حالی که مردم دغدغه خرید نان ندارند. محتاج گوشت و مرغ و میوه و... هستند

نه نان! همین چند روز پیش مفلس‌چی نوشته بود: "هر روز مفلس‌تر از دیروز" در حالی که چنین نیست و مفلس همه را به کیش خود پندارد! اصلا ریشه بسیاری از مشکلات همین روزنامه‌ها هستند چون خودشان مشکل دارند و کاغذ گران شده اوضاع خوبی ندارند فکرمی‌کنند همه مثل آنان مشکل دارند، هرچه می‌خوانند می‌نویسند، حتی شایعه می‌کنند دلار و سکه لحظه‌ای بالا می‌رود. در حالی که چنین نیست گاهی چند ساعت طول می‌کشد تا افزایش نرخ داشته باشد!

بنده نکته‌چی با توجه به محتویات جراید و روزنامه‌ها و اخبار و نیوزهای غیر مثبت و پالس‌های منفی این جراید که به ادم می‌خورد این جراید را "مرثیه‌نامه یا غنماه" می‌نامم. خوب است که کاغذ گران است انقدر حرف مفت می‌نویسند، اگر ارزان بود چه می‌نوشتند؟!



- آذان ظهر ۱۲:۰۲
- آذان مغرب ۱۹:۳۹
- آذان صبح فردا ۵:۱۷
- طلوع آفتاب فردا ۶:۴۳

امام علی (ع): مرگ، آرزوها را قطع می‌کند.



یادداشت‌های سخنگو - قسمت دوازدهم

من و اکبر و جام شوکران



محمد جوان: از پله‌ها بالا رفتم. قطعا در این فضای کاملا دراماتیک، یک فتجان قهوه بیشتر از هر چیز دیگری به من می‌چسبید. به محل کارم رفتم و بر رئیس دفترم دستور سرو یک قهوه گواتمالای دیگر دادم. در انتایی که شهبازی رفت تا قهوه را بیاورد به بلبشوی اقتصادی حاکم بر مملکت و حال خراب مردم اندیشیدم که این روزها با خروج ترامپ از برجام اتفاق افتاده است، با خودم دو دو تا چهار تا کردم که یعنی دوستان ما در هیئت دولت در طول این چند صبحی که ترامپ رجز خوانی می‌کرد هیچ اندیشه‌ای یا به قول اهالی دنیای فوتبال «پلن ب» نداشته‌اند برای خروج این مردک مست تیغ و دست! یعنی واقعا در اتاق فکر دولت هیچ اندیشمند فرزانه‌ای نبوده است تا این روزها را پیش‌بینی کند و به فکر چاره بیفتد.

دولت‌های پیشین نیست هر کرسی می‌سکان را به دست گرفته فقط به پیش پای و شعاع یکصد متری نگر بسته، دوردست‌ها و کرانه‌های دور را ندیده است. به اعتقاد من، یکی از مشکلات اساسی ما در طول چهاردهه گذشته، عدم دوراندیشی برای حل مضامضات و مشکلات فراوی بوده است و همین باعث شده تا مملکت به حال و روزی بیفتد که از آن کلنگ‌زنی و افتتاح پروژه‌های باشکوه و عظیم در دولت سردار سازندگی به چنان ورطه‌ای سقوط کنیم که امروز برای افتتاح یک تاپ و سروسره و سرویس بهداشتی هم برخی آقایان و حضرات روان چیچی می‌کنند. لذا بر آن شدم تا خودم دست به کار شوم و مشکلات مردم را با کمک حسن روحانی کی تنه حل کنم. یقینا این جلسه پایان سپتامبر شورای امنیت سازمان ملل به ریاست دونالد ترامپ بهانه خوبی بود تا میانجی دیدار پنهانی «حسن و دونالد» بشوم. لذا تصمیم گرفتیم سریعاً حسن را ببینیم و به او بگویم: یا زنگی زنگ، یا رومی روم! مصطلحات اندیشی دیگر بس است...! یا بیا و برو اگر نمی‌روی لااقل بگذار من بروم و کار ره تمام کنم! اگر موفق شدم که فیها به نام و کام تو، اما اگر شکست خوردم به جرم خیانت دستورا اعدامم را بده. خلاص!

در همین افکار غوطه‌ور بودم که شهبازی با لبخندی بر لب آمد و گفت: قربان این قهوه‌ای که برای شما آورده‌ام ترکیبی است از قهوه و شیر که دستورسرواش را از «کنزینما» گرفته‌ام و مخصوص شماست. صادقانه اعتراف می‌کنم تا پیش از این که به کاخ ریاست‌جمهوری پیامی نه قهوه را دیده بودم و نه قهوه‌خور قهاری بودم. اما این شهبازی ملعون با این قهوه‌هایش از همان فتجان اول، مرا به یاد کافئین موجود در «پیپ مرشام و توتون کاپیتان بلک آبی رنگی» انداخت که من و میم در دوره جوانی گرفتارش شدیم و به سختی ترکش کردیم. در حین مزه‌مزه کردن شیرقهوه‌ها با خود عهد

با لبخندی بر لب آمد و گفت: قربان این قهوه‌ای که برای شما آورده‌ام ترکیبی است از قهوه و شیر که دستورسرواش را از «کنزینما» گرفته‌ام و مخصوص شماست. صادقانه اعتراف می‌کنم تا پیش از این که به کاخ ریاست‌جمهوری پیامی نه قهوه را دیده بودم و نه قهوه‌خور قهاری بودم. اما این شهبازی ملعون با این قهوه‌هایش از همان فتجان اول، مرا به یاد کافئین موجود در «پیپ مرشام و توتون کاپیتان بلک آبی رنگی» انداخت که من و میم در دوره جوانی گرفتارش شدیم و به سختی ترکش کردیم. در حین مزه‌مزه کردن شیرقهوه‌ها با خود عهد

با لبخندی بر لب آمد و گفت: قربان این قهوه‌ای که برای شما آورده‌ام ترکیبی است از قهوه و شیر که دستورسرواش را از «کنزینما» گرفته‌ام و مخصوص شماست. صادقانه اعتراف می‌کنم تا پیش از این که به کاخ ریاست‌جمهوری پیامی نه قهوه را دیده بودم و نه قهوه‌خور قهاری بودم. اما این شهبازی ملعون با این قهوه‌هایش از همان فتجان اول، مرا به یاد کافئین موجود در «پیپ مرشام و توتون کاپیتان بلک آبی رنگی» انداخت که من و میم در دوره جوانی گرفتارش شدیم و به سختی ترکش کردیم. در حین مزه‌مزه کردن شیرقهوه‌ها با خود عهد

با لبخندی بر لب آمد و گفت: قربان این قهوه‌ای که برای شما آورده‌ام ترکیبی است از قهوه و شیر که دستورسرواش را از «کنزینما» گرفته‌ام و مخصوص شماست. صادقانه اعتراف می‌کنم تا پیش از این که به کاخ ریاست‌جمهوری پیامی نه قهوه را دیده بودم و نه قهوه‌خور قهاری بودم. اما این شهبازی ملعون با این قهوه‌هایش از همان فتجان اول، مرا به یاد کافئین موجود در «پیپ مرشام و توتون کاپیتان بلک آبی رنگی» انداخت که من و میم در دوره جوانی گرفتارش شدیم و به سختی ترکش کردیم. در حین مزه‌مزه کردن شیرقهوه‌ها با خود عهد

در باب تهدیدات استخری!

محمد توکلی ستون نویسن

ماجرای تازه این بار از مدرسه فیضیه قم آغاز شده است و تجمع طلاب، جمعی که در ظاهر برای اعتراض اقتصادی شکل گرفت و در عمل آنچه نمود پررنگی داشت سیاست بود و تهدید؛ دقیقاً شبیه به آنچه مردم شهر مشهد در دی ماه سال گذشته شاهدش بودند. سخنران مراسم فیضیه در بخشی از سخنانش نسبت به حوزه علمیه و مراجع تقلید نقدهایی را مطرح کرد. نقدهایی که در کنار پلاکارد «استخر فرج در انتظار» سبب به وجود آمدن موج گسترده‌ای از مخالفت‌ها و اعتراضات نسبت به مراسم تجمع طلاب در مدرسه فیضیه

از مراجع تقلید تا جامعه مدرسین، از سپاه تا مدیریت حوزه علمیه قم همه خود را موظف به اعتراض یا حداقل توضیح نسبت به این مراسم دانستند. با توجه به فضای ایجاد شده پس از حادثه فیضیه دیگر کمتر کسی تصور می‌کرد به فاصله ۷۸ و ۸۸، ترور سعید حجاریان، قتل‌های محفلی کرمان، قتل‌های زنجیره‌ای و... ریشه چنین وقایعی را می‌توان در سهل‌گیری نسبت محافل دانست که علنا تهدید را تئوریزه و فریب می‌کنند. (هرچند بسیاری در حد شعار بوده و هست). حقیقت آن است که به دلیل بی‌زندی مفرط به تاریخ و عبرت نگرفتن از وقایع گذشته،

آفتاب

نشانی الکترونیکی روزنامه: aftab.yz@gmail.com سامانه بانک آفتاب بزد: ۲۰۰۰۴۱۴۲۷ عضو انجمن روزنامه‌های غیر دولتی - تعاونی مطبوعات - انجمن مدیران رسانه توصیه می‌شود در خصوص برخی آگهی‌ها تحقیق لازم صورت گیرد

لطفاً بازنشستگان را سر کار نگذارید!

رضا بزرگوار روزنامه‌نگار

در خبرها آمده بود که قراره به بازنشستگان تأمین اجتماعی وام چهار میلیون بدون بهره پرداخت شود. وقتی با پیگیری وارد اصل ماجرا می‌شوی و به سازمان تأمین اجتماعی مراجعه می‌کنی، می‌بینی حتی مدیران و کارمندان نیز از این موضوع بی‌خبرند. تا جایی که وقتی روزنامه آتیه نو به شماره صدویچوناهو، مورخ ۱۷ تیر ماه سال ۹۷ را در اختیار مدیران مالی یکی از شعب قرار می‌دهی با تعجب می‌گویند هنوز روزنامه را ندیده و چنین چیزی هنوز به ما ابلاغ نشده است. و جالب‌تر اینکه ارجاع می‌دهند به کانون بازنشستگان. به کانون مراجعه می‌کنید

آنها هم ارجاع می‌دهند به بانک رفاه کارگران و وقتی به بانک رفاه مراجعه می‌کنید می‌گویند هنوز به ما ابلاغ نشده است. فعلا همان وام‌های یک بازنشسته با هزار بدبختی با این همه گرانی سال‌های ۹۲ به بعد به مبلغ دو میلیون تومان پرداخت می‌شود. چرا؟ این در حالی است که مدیر عامل محترم سازمان تأمین اجتماعی در مصاحبه با آتیه نو می‌گوید "این سازمان از مرداد سال گذشته پرداخت تسهیلات به بازنشستگان و مستمری‌گیران با نرخ سود صفر درصد را آغاز کرده که کم‌تکان هم ادامه دارد" جالب است وقتی به واحدهای تأمین اجتماعی مراجعه می‌کنی تنها به دو

روزنامه خوان هست، پول نیست!

علی اکبر قرائتی ستون نویسن

هر روز صبح از ده روزنامه فروشی... یک نسخه روزنامه آفتاب یزد می‌خرم و به ایستگاه مترو... می‌روم. همین که غرق مطالعه می‌شوم، زیر چشمی حواسم به بقیه مسافران است، خوشبختانه آن‌ها هم نیم نگاهی به روزنامه‌ام می‌اندازند، بر برخی‌ها هم با ولع در حال مطالعه‌اند، وقتی به عمق مطالعه‌شان بی می‌برم، برای ورق زدن روزنامه، بیشتر مکث می‌کنم تا بتوانند ادامه مطلبی که در حال مطالعه‌اند، بعضی اوقات هم درباره این که اهل مطالعه‌اند یا نه سر صحبت را باز می‌کنم. بعضی‌ها با این که کارگر

است. این در حالی است که وقتی مقابل سالن‌های غذاخوری به ویژه فست‌فودها گذر می‌کنیم، جای نشستن نیست، مردم بیشتر درآمدشان را به تفریح و پر کردن شکمشان اختصاص می‌دهند اما از خرید روزنامه دریغ می‌کنند. باید از طریق بیلبوردهای شهرداری به مردم اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی شود. خرید روزنامه از دهکده‌های مطبوعاتی باعث حمایت بیشتر آنان از روزنامه‌های می‌شود که در حال ورشکسته شدن هستند.

می‌لونی که از سال ۹۲ ثبت نام شده تأکید می‌کند در حالی که به گفته جناب آقای سید تقی نوربخش "چنانچه بازنشسته‌ای در سنوات قبل تسهیلات چهار میلیون تومانی را دریافت نکرده باشی می‌تواند برای بهره‌مندی از این مزایای حمایتی به واحدهای اجرایی تأمین اجتماعی مراجعه کند" اما وقتی به واحدها یا بانک رفاه مراجعه می‌کنی، می‌گویند چنین بخشنامه‌ای برای ما نیامده است!

حال باید از مسئولان تأمین اجتماعی پرسید که چرا باید با بازنشستگانی که عمرشان و موهایشان را در سال‌های سخت در محیط کاری و زندگی سپید کردند چنین برخورد شود!

چرا باید آنها را سرکار بگذارند. چه سودی از این گونه شعارها و وعده‌ها در جامعه می‌برند؟ آیا غیر از این است که بین میلیون‌ها نفر بازنشسته و خلوخواه‌شان اختلاف و تفرقه ایجاد می‌کنند، آن هم به دلیل شعارهای داده شده اما عملی نشده؟! حقوق بازنشستگان که کم است، لااقل وعده‌ای ندهید که توان پرداختش را ندارند. چرا باید یک بازنشسته با هزار بدبختی با این همه گرانی و داشتن جوان بیکار و حقوق پایین در حسرت وامی بسوزد که برنامه‌ریزی نشده اما عملی شده! آقایان مدیران تأمین اجتماعی لطفاً ابتدا زمینه‌ها را آماده بعد اعلام کنید. امیدواریم که تأمین اجتماعی به جای وعده وام چهار میلیون بدون سود حقوق بازنشستگان را ترمیم و خانواده میلیون‌ها نفر را از خط فقر اعلامی (زیر چهار میلیون) نجات دهد.

کار نبود مجبور شدم پیام تهران و بنای کنم. وی گفت: به علت مشکلاتی که داشتم نتوانستم ادامه تحصیل دهم و سیکل گرفتم. به روزنامه علاقه دارم، اما پول برای خرید روزنامه نمی‌ماند. به فرزندانم تأکید می‌کنم حتماً درس بخوانند و در آینده مانند من کارگر ساده و روزمزد نباشند! خانم معلم بازنشسته‌ای هم با صدای بلند درباره مشکلات اقتصادی و گرانی صحبت می‌کرد می‌گفت که من ۳۰ سال برای فرزندانم کشورمان خدمات صادقانه انجام داده‌ام، اهل مطالعه‌ام، آیا به نظر شما برای خرید کتاب، روزنامه و مجله، پولی باقی می‌ماند که بتوانم مطالعه‌کنم؟ به نظر می‌رسد مردم کشور ما علاقه فراوانی به مطالعه، به خصوص روزنامه‌ها دارند، اما شرایط اقتصادی‌شان باعث آفت خرید محصولات فرهنگی و مطالعه شده

است. این در حالی است که وقتی مقابل سالن‌های غذاخوری به ویژه فست‌فودها گذر می‌کنیم، جای نشستن نیست، مردم بیشتر درآمدشان را به تفریح و پر کردن شکمشان اختصاص می‌دهند اما از خرید روزنامه دریغ می‌کنند. باید از طریق بیلبوردهای شهرداری به مردم اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی شود. خرید روزنامه از دهکده‌های مطبوعاتی باعث حمایت بیشتر آنان از روزنامه‌های می‌شود که در حال ورشکسته شدن هستند.

است. این در حالی است که وقتی مقابل سالن‌های غذاخوری به ویژه فست‌فودها گذر می‌کنیم، جای نشستن نیست، مردم بیشتر درآمدشان را به تفریح و پر کردن شکمشان اختصاص می‌دهند اما از خرید روزنامه دریغ می‌کنند. باید از طریق بیلبوردهای شهرداری به مردم اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی شود. خرید روزنامه از دهکده‌های مطبوعاتی باعث حمایت بیشتر آنان از روزنامه‌های می‌شود که در حال ورشکسته شدن هستند.



ما در این موضوع با یک چرخه تکرارشونده مواجه هستیم. چرخه‌ای که از سهل‌گیری، خوش‌بینی و گاهی همراهی با برخی محافل که چنین مطالبی در آن مطرح می‌شود آغاز شده و در ادامه برخی افراد که دچار نوعی قشری‌گری هستند تحت‌تاثیر این مطالب قرار گرفته و دست به اعمالی می‌زنند که در کلام بزرگان نظام به «جنایت» از آن

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری سردبیر: سیدعلیرضا کریمی تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی (به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک ۱۰ طبقه اول واحد یک امور آگهی‌ها: ۰۹۱۲ ۸۱۹ ۷۷۸۲ تلفن: ۰۸ - ۸۸۳۲۱۹۹۷ - ۸۸۳۲۱۳۹۹ - ۴۴۵۴۵۰۷۶ - ۷ تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲ - ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲ دفتر مرکزی بزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفنکس: ۰۲۵ - ۳۵۲۴۶۹۱۹ مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه اختاری بوده و در صورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

یکشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۹۷ | September 2018 | ۲۸ ذی الحجه ۱۴۱۹ | سال ۲۰ | شماره ۵۲۶۸

روزنامه آفتاب یزد در نظر دارد هر روز در این ستون بخشی از خاطرات سیاسیون برجسته کشور را به چاپ برساند. این سلسله خاطرات را با مرحوم اکبر هاشمی‌رفسنجانی از مسئولان با سابقه نظام امامه می‌دهیم. او زاده رفسنجان و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نماینده تهران در مجلس خبرگان رهبری و رئیس هیئت موسس و هیئت امنای دانشگاه آزاد اسلامی بود. هاشمی‌مجتهد اولین رئیس مجلس شورای اسلامی و چهارمین رئیس جمهور ایران در دوره دوازدهم است. او در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بوده و به عنوان یکی از پر نفوذترین شخصیت‌های سیاسی نظام شناخته می‌شود.

انتقاد گروهی از تکمیل نیروگاه بوشهر

سه شنبه ۴ آبان سال ۱۳۶۱

صبح زود آقای محمدرضا فاکر آمد و درباره تنبیه متخلفان مجله امید انقلابی توضیحاتی داد. برای انتقال آقای عباس شیرازی از بازرسی کل کشور به سپاه مشورت کرد. تا ظاهر به کارهای اداری پرداختم. عراقی‌ها به ذرفول و ایلام حمله هواپی کرده‌اند. بیش از بیست نفر را شهید و بیش از صد نفر را مجروح و صد خانه را خراب کرده‌اند. یک مقام عراقی گفته‌است، اسلحه‌های در اختیار دارند که به زودی به کار می‌برند و یکصد هزار نفر را می‌کشد. می‌کنند. سلاح اتمی و شیمیایی هم نیست و چنین چیزی برای ما شناخته نیست. کمی بررسی با مسئولان مذاکره شد. احتمال می‌رود که بولف باشد؛ شاید هم واقعیت. عصر گروهی آمدند و از فکر تکمیل نیروگاه بوشهر، انتقاد داشتند ولی نتوانستند مرا قانع کنند. دکتر ابتکار و مهندس سلطان‌زاده از جبهاد هم بودند. آقای محمدعلی نظران هم آمدند و راجع به ضعف فرماندهان نیروی هوایی و آینده اطلاعات گفت. آقای دکتر خونساری و سروان دافدر از وزارت دفاع آمدند و گزارش سرفرسان به اصفهان برای بررسی امکان استفاده از اختراع آقای طهماسبی جهت دفاع در مقابل حملات موشکی را دادند؛ حاضر نشده‌است که به اینها اطلاعاتی بدهد. قرار شد که تعقیب شود. هم چنین ابتکارشان را در استفاده از رادار ADS۴ کرج برای سایت هاگهای تهران مطرح کردند. موفقیت خوبی است که بتوانیم هاگ‌ها را فعال تر کنیم و مشکل کمبود قطعه را جبران کنیم. مدیران عامل بانک تجارت و صنعت و معدن هم آمدند و راجع به حذف ربا و صنایع صادره شده بحث کردند و نگران استفاده سرمایه‌داران از هدف بهره و برگشت صنایع به آنها بودند. شب دفتر امام با فرماندهان سپاه جلسه داشتیم. امام فرموده‌اند که سپاه سازمان و نظم نظامی بگیرد و انضباط آهنین برقرار شود و سلسله مراتب به وجود آید. در این باره بحث کردیم و قرار شد که ابتدا زمین‌ساز و سپس اقدام شود؛ لابد مخالفتی هم دارد. آقای رئیس‌جمهوری تلفن کردند و از سوء قصد احتمالی به اینجانب در روز عاشورا خبر دادند که سپاه اطلاع داده است. قرار شد که مواظبت بیشتری بشود.

دشمن شادمان نکند

محمدداشغ ستون نویسن

چند سال است و به خصوص در این ماه‌های اخیر رفتارهایی را مشاهده می‌کنیم که با خودمان می‌گوئیم: خوشا به حال سال‌های اول انقلاب. بله. خودم نسل اولی هستم و با تمام وجود آن سال‌های سخت و طاقت‌فرسا را لمس کرده‌ام. از یاد هم نمی‌برم. اما باز هم (از یک جهت) آن روزها بهتر از امروزمان بود. چرا؟! این دلیل که همه دوستان با همدیگر در نهایت محبت و علاقه و ایثار رفتار می‌کردند، یعنی واقعا "خودمان با خودمان" خوب بودیم. عملاً به این ۲۹ سوره فتح (شده، علی الکفار رحما، بینهم) عمل میشد. اما اکنون چه؟ کسانی که خود را دوست و حامی نظام می‌دانند یا یکدیگر مثل "دشمن خارجی و بیگانه" برخورد می‌کنند. علیه همدیگر جبهه می‌گیرند. به همدیگر توهین می‌کنند. به همدیگر تهمت و افترا می‌زنند. در کار همدیگر و حتی در امور مهمی که به سرنوشت نظام و ملت مربوط می‌شود نه تنها همکاری نمی‌کنند، کارشکنی می‌کنند و چوب لای چرخ همدیگر می‌گذارند. در سخنانشان از قرآن و امام راحل و توصیه‌های مقام معظم رهبری خرج می‌کنند اما برای ناموفق جلوه دادن همدیگر سنگ بگویند که با چه مجوزی خودشان را بالاتر از قانون اساسی و امام راحل و رهبر معظم انقلاب می‌دانند؟ خلاصه و فشرده‌اش این می‌شود که همه را "دشمن شاد" تکبید!! تاکي و تا کجا؟!

یک مقام و مسئولی پیش ما آمد و بگفت: حافظا در این شرایط سخت به مردم گفتیم ما از این بحران‌ها عبور خواهیم کرد. ترا به شاخه نباتت قسم ما را پندی ده هر چند خودمان شاعران "امید" است، تو در فالت ما را امید می‌ده، ما نیز در فال وی بگفتیم: نذر کردم گمر از این غسم به درآیم روزی تا در میکده شادان و غزل‌خوان بروم در تفسیر فال و شعر هم گفتیم: نیاز به تفسیر نیست. لیکن حافظ هم امید دارد روزی تو و این تمام زغم برون آیی و خودت از شادی ملت غزل‌خوان به پاس‌تور بروی!